



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۹ دی ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم

موضوع جزئی: معنای عدالت - ادله مسلک چهارم (صحیح ابن ابی یعفور) مصادف با: ۱۵ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۵۱

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در فقرات صحیح ابن ابی یعفور بود. تا اینجا تقریب استدلال به این روایت مبنی بر اینکه عدالت عبارت است از یک ملکه نفسانیه، بیان شد؛ اشکالاتی متوجه اجزاء و مقدمات این استدلال بود که آنها هم مورد بررسی قرار گرفت. بعضی از بخش‌های این روایت برای تکمیل استدلال و متمیم فائده لازم است که مورد بحث قرار بگیرد. در قسمت‌های مختلف این روایت نکاتی است که به روشن شدن ابعاد مختلف این روایت کمک می‌کند و استدلال به این روایت را قوی‌تر می‌کند.

نکته:

یک نکته‌ای که در ذیل جمله «و يعرف بإجتناب الكبائر» باقی مانده و باید متعرض شویم این است که در ذیل این جمله این عبارت آمده «و يعرف بإجتناب الكبائر التي أوعدها الله عليها النار» این جمله که در حقیقت به عنوان وصف برای کبائر ذکر شده دلالت می‌کند بر اینکه اجتناب الكبائر باید ناشی از همین جهت باشد یعنی به این جهت که خداوند تبارک و تعالی آن را منع کرده و و عده آتش بر آنها داده لذا اگر اجتناب کبائر به خاطر بعضی از احتمالات مذکور در گذشته باشد کسی به خاطر منزلت اجتماعی کبیره را ترک کند این عدالت محسوب نمی‌شود یا کسی به خاطر مثلاً اینکه مقتضی در او موجود نیست یا به جهات دیگر ترک گناه کند این عدالت محسوب نمی‌شود. پس عدالت عبارت است از ملکه نفسانیه و حالت و کیفیت نفسانی که منشأ برای اجتناب از گناه می‌شود و اساس آن هم خداوند تبارک و تعالی است.

فقره ناله:

در ادامه این روایت این جمله آمده است «و الدلالة علی ذلک کله أن یکون سائراً لجمیع عیوبه حتی یحرم علی المسلمین ما وراء ذلک من عثراته و عیوبه و تفتیش ما وراء ذلک و یجب علیهم تزکیته و اظهار عدالته فی الناس» در این فقره از روایت همانگونه که قبلاً هم گفته شد اشاره، به طریق تشخیص عدالت می‌کند؛ تا اینجا معلوم شد معنای عدالت چیست و حقیقت عدالت کدام است؟ به نظر ما در واقع عدالت مرکب از دو چیز است: (البته اینکه می‌گوییم مرکب از دو چیز به این اعتبار که یکی منشأ است و دیگری ناشی از آن است) حالت نفسانی که موجب اتیان واجب و ترک حرام شود. در این جمله امام (ع) طریق تشخیص عدالت یعنی ملکه‌ی نفسانیه را بیان می‌کنند می‌فرمایند راه فهم عدالت و تشخیص عدالت این است که سائر همه عیوبش باشد یعنی همه عیوب خود را اگر واجد آن است بیوشاند؛ چون سخن از ستر و پوشاندن عیوب است. آنگاه این عیوب اعم از عیوبی است که منافعی با مروئت است یا عیوبی که شرعاً جائز نیست به به عبارت دیگر در این جمله می-

فرماید طریق تشخیص عدالت حسن ظاهر است «آن یکون ساتراً لجمیع عیوبه» لکن بعضی از عیوب، عیوبی است که از دید عرف عیب محسوب می‌شود یعنی قبیح عرفی است. بعضی از عیوب هم عیوبی است که از نظر شرع عیب است و قبیح شمرده می‌شود. اطلاق و عمومیت این عبارت اقتضاء می‌کند که این شخص پوشاننده همه عیوب باشد.

ما در مورد اعتبار مروءت بعداً بحث خواهیم کرد که آیا در عدالت مروءت هم معتبر است یعنی آیا مروءت جزء معنای عدالت است یا نه؛ یکی از بخش‌هایی که به آن برای اعتبار مروءت استدلال شده همین بخش است «آن یکون ساتراً لجمیع عیوبه» می‌گویند این بخش از روایت دلالت می‌کند بر اعتبار مروءت. البته بعضی مثل مرحوم آقای بروجردی به جمله اولی هم بر اعتبار مروءت استدلال کرده‌اند یعنی «آن تعرفوه بالستر و العفاف» ایشان این جمله را هم دال بر اعتبار مروءت می‌دانند.

حال این مطلب را که آیا اساساً مروءت در عدالت معتبر است یا نه، را بعداً بحث خواهیم کرد. اما فعلاً در اینکه این جمله دلالت می‌کند که طریق تشخیص عدالت حسن ظاهر است، کافی است یعنی ما برای اینکه آثار عدالت را مترتب کنیم همین که کسی حسن ظاهر داشته باشد و عیوبش را می‌پوشاند کفایت می‌کند و لازم نیست جستجو و تفتیش کنیم که آیا واقعاً اهل گناه هست یا نه. آنچه مهم است این است که ببینیم این شخص به ظاهر اهل اجتناب از گناه است یعنی چیزی که موجب جواز اقتداء، جواز شهادت، جواز افتاء می‌باشد، همین است و جستجو بیش از آن حرام است، بلکه واجب است «احراز عدالت بین الناس» لذا در این جمله هم بحثی نیست.

فقره رابعه:

در ادامه امام (ع) می‌فرماید: «و یکونُ منه التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ إِذَا وَاطَبَ عَلَیْهِنَّ وَ حَفِظَ مَوَاقِیْتَهُنَّ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَ أَنْ لَا یَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِی مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ» در مورد این عبارت دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

احتمال اول که ظاهر این جمله هم هست این است که عطف به «آن یکون ساتراً لجمیع عیوبه» باشد یعنی گویا امام (ع) فرموده «و الدلالة علی ذلک کله أن یکون ساتراً لجمیع عیوبه و یکون منه التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ» آنگاه مجموعاً این دو جمله مبین یک مطلب است و آن اینکه طریق برای تشخیص عدالت را بیان می‌کند یعنی حسن ظاهر که مرکب از دو چیز است یکی ستر همه عیوب و دیگری اتیان به واجبات پس درست است اینجا فقط نماز را ذکر کرده ولی در واقع می‌خواهد بفرماید اگر کسی گناهانش را بپوشاند و اتیان به واجبات کند این حسن ظاهر دارد و عادل محسوب می‌شود.

اینکه حضور در جماعت ذکر شده فلسفه آن در ادامه همین جمله بیان شده؛ امام (ع) می‌فرماید کسی که بدون علت در نماز جماعت شرکت نمی‌کند نمی‌توانیم بفهمیم او اهل نماز هست یا نیست؛ این جمله «وَ لَیْسَ یُمْکِنُ الشَّهَادَةُ عَلَی الرَّجُلِ بِأَنَّهُ یُصَلِّی إِذَا كَانَ لَا یَحْضُرُ مُصَلَّاهُ وَ یَتَّعَاهِدُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِیْنَ» یعنی کسی که در مصلاهی خودش و در جماعت مسلمین حاضر نمی‌شود ما نمی‌توانیم شهادت بدهیم به اینکه این شخص اهل نماز است پس راه فهم اینکه او اهل نماز است این است که او در جماعت مسلمین حضور پیدا کند یا اگر هم مریض است در مصلاهی خودش حاضر شود. لذا این بخش در واقع مکمل جمله قبلی و به عنوان جزء دوم برای حسن ظاهر که مجموعاً به ضمیمه ستر العیوب طریق برای تشخیص عدالت می‌باشند.

این قلت: ممکن است کسی اشکال کند که چرا در بین همه واجبات فقط نماز را ذکر کرده در حالی که این همه واجبات و افعال و اعمالی داریم که باید انجام شود پس چرا فقط نماز را ذکر کرده است؟

قلت: در پاسخ به این اشکال وجوهی را می‌توان ذکر کرد:

اول: اینکه قبول سایر واجبات منوط به قبول نماز است لذا فقط نماز ذکر شده است.

دوم: اینکه نماز یک امر مستمر و روزانه و مطلق است اما واجبات دیگر معمولاً مشروط به بعضی شرایط یا موقت به اوقات خاصی هستند لذا موافقت با سایر واجبات شاید چندان مشکل نباشد هیچ تکلیفی به اندازه نماز با زندگی یک مسلمان عجین نشده و نماد مسلمانی نماز است به این جهت که هر روز پنج نوبت و پنج نماز باید بخواند لذا اگر کسی این واجب را هر روز انجام دهد و نماز بخواند، حاکی از آن است که او نسبت به واجبات و ترک معاصی و محرّمات مراقبت دارد لذا وجه اختصاص ذکر به نماز این است که نماز یک واجب دائمی و مطلق و مستمر است که موافقت با آن نشانه آن حالت و ملکه‌ی نفسانیه است.

سوم: اینکه انجام بسیاری از واجبات محتمل است به اجبار حاکم باشد مثل زکات و جهاد و حجاب و امثال آن و لذا حاکی از وجود ملکه‌ی نفسانیه که باعث بر اتیان واجب و ترک حرام باشد، نیست اما در مورد نماز چون چنین احتمالی وجود ندارد لذا اتیان به آن می‌تواند حاکی از ملکه‌ی نفسانیه و حاکی از عدالت باشد.

پس در مجموع این فقره از روایت یعنی «و الدلالة على ذلك كلة» و ادامه آن دلالت بر اعتبار حسن ظاهر می‌کند به این معنی که حسن ظاهر از طرف شارع به عنوان یک اماره‌ی تعبیه بر عدالت جعل شده. ما سابقاً در بحث از طرق ثبوت عدالت این بحث را داشتیم که آیا حسن ظاهر کاشف تعبیدی از عدالت است یا کاشف حقیقی؛ نتیجه بحث ما این شد که حسن ظاهر کاشف تعبیدی از عدالت است یعنی همین که ببینیم کسی حسن ظاهر دارد می‌توانیم آثار عدالت را بار کنیم چون شارع آن را نشانه و حاکی از عدالت دانسته ولو آنکه ما علم و اطمینان به عدالت نداشته باشیم. یکی از ادله‌ی تعبیدی بودن اماریت حسن ظاهر همین است؛ بر اساس این دلیل شارع حسن ظاهر را اماره تعبیدی و شرعی برای ترتب آثار عدالت قرار داده است.

پس جمله «و یکون منه التعاهد للصلوات الخمس» در واقع مبین جزء دوم معنای حسن ظاهر است. پس حسن ظاهر یعنی ستر العیوب و الاتیان بالواجبات و این می‌شود معنای حسن ظاهر.

احتمال دوم:

جمله «و یکون منه التعاهد للصلوات الخمس» طریق سوم برای عدالت است؛ این احتمال را مرحوم محقق حائری در کتاب الصلاة مطرح و آن را پذیرفته است. ما قبلاً به مناسبتی بخشی از فرمایش ایشان را ذکر کردیم. آنجا که بحث از این بود که آیا سؤال راوی، سؤال از مفهوم عدالت است یا سؤال از طریق عدالت؟ محقق حائری از کسانی بود که فرمود راوی سؤال از طریق تشخیص عدالت می‌کند نه از مفهوم عدالت البته این منافاتی با این ندارد که عدالت را ملکه بدانند. ایشان فرمودند ستر و عفاف اگرچه مشتمل بر ملکه است اما در اینجا به عنوان طریق تعبیدی برای ثبوت عدالت قرار داده شده چون معرفت و

شناخت کسی به عنوان ستر و عفاف و ترک قبائح محتاج معاشرت کامل و همیشگی و در همه حالات است و این غالباً برای اکثر مردم اتفاق نمی‌افتد لذا شارع یک طریق و راه دیگری را برای دانستن اینکه کسی اهل ستر و عفاف می‌باشد، قرار داده است.

پس به نظر ایشان ستر و عفاف یعنی جمله «أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالْأَسْتَرِ وَالْعِفَافِ» به عنوان طریق برای تشخیص عدالت ذکر شده یعنی اینها هم ملکه هستند هم طریق تشخیص عدالتند. حال ما چگونه بفهمیم کسی اهل ستر و عفاف است؟ از آنجا که دانستن این مطلب متوقف بر این است که ماه‌ها در تمام لحظات با آن شخص همراه باشد و این برای اکثر مردم اتفاق نمی‌افتد لذا شارع راه دیگری قرار داده و آن راه «أَنْ يَكُونَ سَاتِراً لِجَمِيعِ عِيُوبِهِ» است این راه برای کسانی است که یک معاشرت فی الجمله دارند و فی الجمله شخص را می‌شناسند ولی یک راه سوم هم قرار داده برای آنها که اصلاً معاشرت نداشته و جهل به حال شخص دارند یعنی هیچ اطلاعی از وضعیت این شخص ندارند جز اینکه او را در اوقات نماز در جماعت مسلمین می‌بینند پس «و يَكُونَ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَاةِ الْخَمْسِ» در واقع یک طریق سوم است برای فهم عدالت و ترتب آثار عدالت در مورد کسی که معاشرت ندارد و مجهول است.

آنگاه ایشان، سه فائده برای حضور در نماز جماعت ذکر می‌کنند. پس بنابر آنچه محقق حائری فرمودند جمله «و يَكُونَ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَاةِ الْخَمْسِ» یک طریق مستقلی است در کنار «أَنْ يَكُونَ سَاتِراً لِجَمِيعِ عِيُوبِهِ» و مجموعاً اینها دو طریق تعبدی و کاشف تعبدی از ستر و عفاف محسوب می‌شوند.^۱

بحث جلسه آینده: بحث در بررسی احتمال دوم در مورد جمله «و يَكُونَ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَاةِ الْخَمْسِ» خواهد بود که إن شاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. کتاب الصلاة، ص ۵۱۸.